

# سفرنامه لرستان و خوزستان اثر بارون دوید، سیاح روسی

## ○ حسن پرهون

سرزمینی که تا آن زمان برای مسافران اروپایی ناشناخته باقی مانده بود. از این رو است که وی سفرنامه‌اش را علیرغم اینکه مناطق دیگری از جمله قم، اصفهان و شیراز را نیز شامل است، سفرنامه لرستان و خوزستان نام نهاده است. دوید در این باره می‌نویسد: «چون نخستین بخش سفر از تهران به اصفهان و از آنجا به شیراز و کازرون به کرات مورد سیاحت اروپائیان قرار گرفته از این رو مؤلف در این قسمت به شرح مطلب به خصوصی نپرداخته است.»<sup>۲</sup> لذا هم خویش را مصروف شناسایی سرزمین کوهستانی زاگرس (مأمن و ماوای قوم لر) و نواحی پست جنوبی آن (برخی شهرهای خوزستان مانند شوشتر و دزفول) نموده است. بر این اساس صاحب این سطور نیز پس از نگاهی اجمالی به چگونگی سفر دوید و مشخص نمودن ویژگی‌ها و نقصان‌های آن، به بررسی موضوعی فصولی خواهد پرداخت که به مناطق یاد شده اختصاص یافته است.

در مورد علل و انگیزه‌های مسافرت دوید باید گفت، هرچند سفر وی ظاهراً با انگیزه شخصی صورت پذیرفته، با این حال شیوه مسافرت وی شبیه مسافرت یک مأمور سیاسی بوده است؛ به این معنا که با اخذ فرمان‌های رسمی از جانب وزیر داخله خطاب به والیان، حاکمان، خوانین و نظایر اینها که موظف به تأمین جان و تهیه سور و سات سفر وی شده بودند، از دروازه تهران حرکت خویش را با هدف ورود به منطقه «ناشناخته و ناامن» لرنشین آغاز نمود.

دوید مسیر تهران تا شیراز را از طریق قم، کاشان و اصفهان و با همراهی چابارهای دولتی پیمود و از آن پس را به دلیل نبودن چاپارخانه مجبور شده با اسبان و نفراتی که حکام و خوانین محلی در اختیارش می‌گذاشتند طی

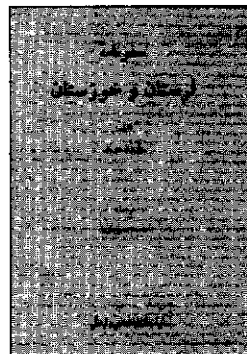
قرن نوزدهم از نظر ورود سیاحان اروپایی به ایران همان گونه که قابل مقایسه با عهد صفویه است، در این قرن بنا به ملاحظاتی اروپائیان از نو متوجه ایران شده و در سایه این توجه، هیات‌ها و افراد متعددی را با انگیزه‌های متفاوت به ایران اعزام داشتند.

از جمله مناطقی که در این دوره بیشتر مورد توجه سیاحان واقع شد، منطقه جنوب و جنوب غرب ایران بود. این منطقه باستانی که یادآور امپراتوری‌های بزرگ ایلامی، هخامنشی و ساسانی است، آنقدر جاذبه‌های تاریخی و ملاحظات سیاسی - اقتصادی داشت که بتواند برای مدتی طولانی این اروپائیان را به شناسائی خود سرگرم سازد.

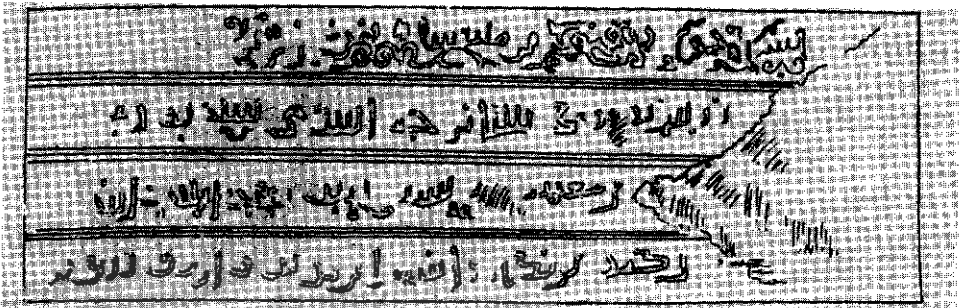
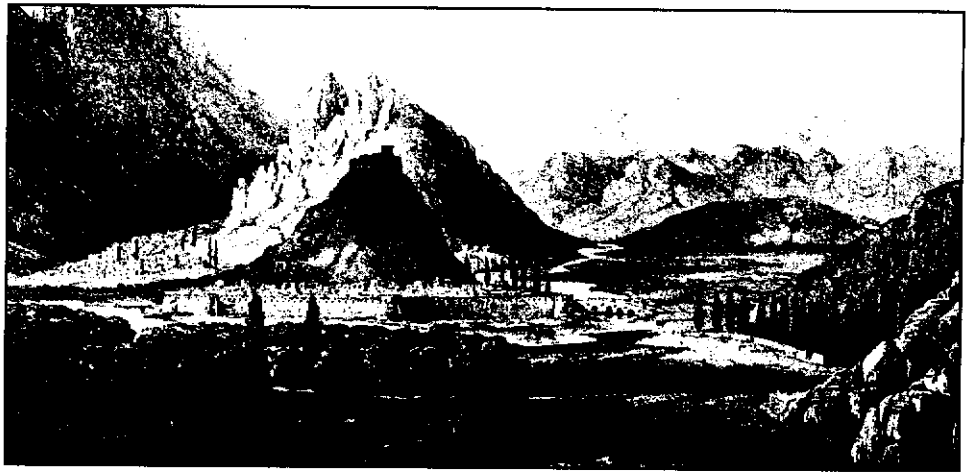
از میان سیاحانی همچون راولینسون (Rawlinson)، لایارد (Layard)، استوکولر (Stocqueler) و... که در محدوده زمانی یاد شده به منطقه جنوب و جنوب غرب مسافرت کرده‌اند، باید از یک سیاح روسی به نام بارون کلمنت دوید (B. C. deBode) یاد کرد که بنا به دلایلی که در پی خواهد آمد توانسته جایگاه رفیعی را در این میان به خود اختصاص دهد.

او که در محدوده زمانی قتل گریبایدوف در سمت نایب اولی سفارت روسیه در تهران مشغول انجام وظیفه بود، اولین سیاح روسی است که از منطقه جنوب و جنوب غرب ایران دیدن نموده است. البته اینکه او مأمور سیاسی دولت متبوعش به شمار می‌رفته، ربطی به سفر وی نداشته و چنانچه خود وی نیز صریحاً بیان کرده، سفرش با انگیزه شخصی و ظاهراً تحت‌تاثیر یادداشت‌های راولینسن انجام پذیرفته است.<sup>۲</sup>

هدف اصلی دوید از این سفر، شناسایی مناطق بکر و کوهستانی اما سخت ناامن لرستان و خوزستان بوده است؛



○ سفرنامه لرستان و خوزستان  
○ تالیف: بارون دوید  
○ ترجمه: محمدحسین آریا  
○ ناشر: علمی و فرهنگی،  
تهران، ۱۳۷۱



کتیبه‌ای به خط کوفی در خرم آباد (ضلع شمالی سنگ)

«دوبد»

از مجموعه‌ای  
توانایی‌های فردی  
برخوردار بوده که  
به سفر وی جنبه  
علمی - هنری بالایی  
بخشیده است.  
تسلط کامل به زبان  
فارسی و آشنایی با

فرهنگ ایرانی،  
تحصیلات عالی  
در خصوص  
تاریخ ملل  
مشرق زمین،  
مهارت در نقاشی و  
از همه مهمتر  
هوشمندی و  
نکته‌سنجی،  
نمونه‌هایی از  
این توانایی‌ها  
به شمار می‌روند

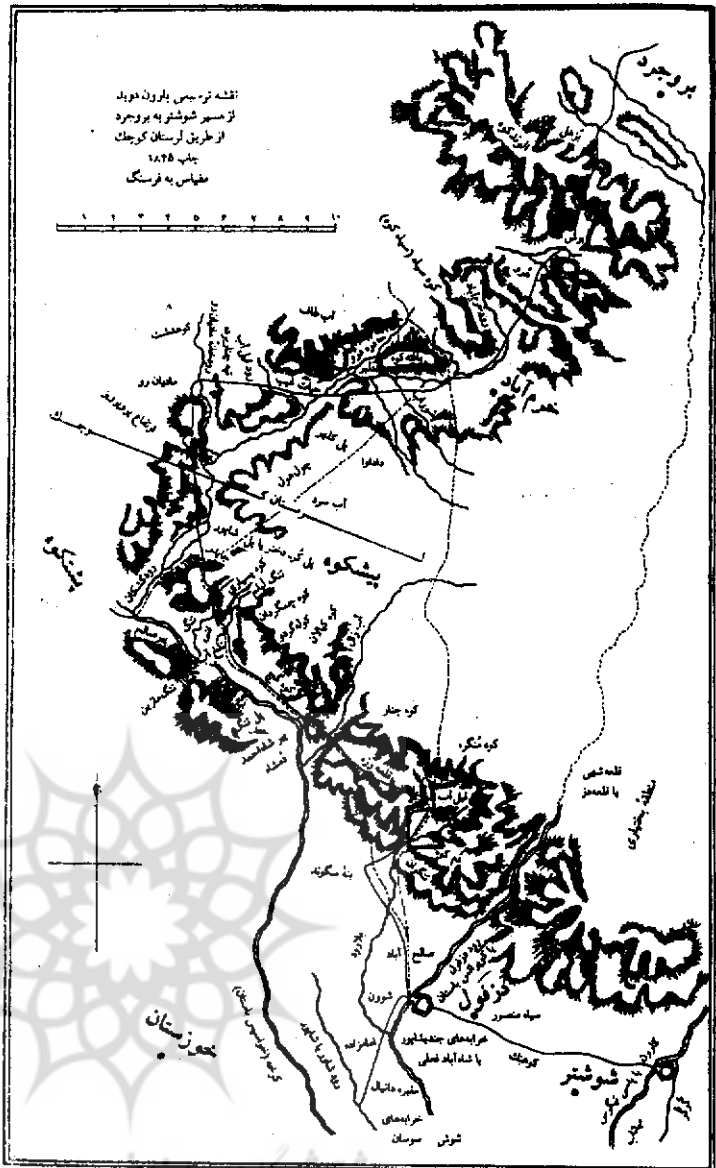
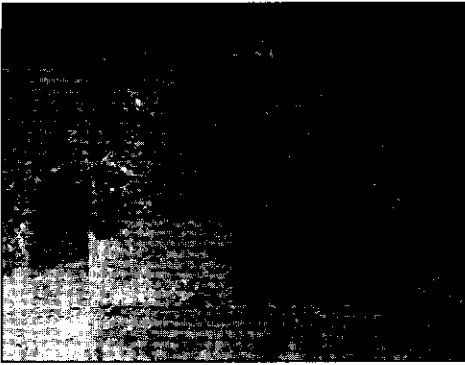
دوبد در ادامه مسیر با روحیه ماجراجویی که دارد، راه طی شده توسط راولینسن را ترک کرده و راه دیگری را انتخاب می‌کند، راهی بکر و کوهستانی اما نزدیکتر. بعد از طی طریق در این راه صعب‌العبور ابتدا به شوشتر و سپس به دزفول می‌رسد و در یک مسیر انحرافی از مقبره دانیال نبی در شوش نیز دین می‌کند. سپس حرکت خود به سمت خرم‌آباد را ادامه داده و در این منطقه پای در کوره‌راه‌هایی می‌گذارد که تا آن زمان هیچ اروپایی بدانجا پای نگذاشته بود و این مسأله به وی شور و نشاط و نیرویی مضاعف جهت ادامه مسیر بخشیده بود. وی بعد از اقامتی کوتاه در شهر خرم‌آباد و توصیف شهر و قلعه فلک‌الافلاک، به بروجرد رهسپار می‌شود و سپس از طریق شهر نو (اراک فعلی) به قم و نهایتاً به تهران بازمی‌گردد. وی در این سفر جمعاً ۲۵۳ فرسنگ و به طور تقریب در هر روز ۶ فرسنگ راه پیموده است. این سرعت سیر برای عبور از مسیری که نیمی از آن کوهستانی و ناامن بود قابل توجه است. اما به قول خود وی قبل از اینکه «فیس سوارکاری‌اش» را نشان دهد، عذری است بر اطلاعات غالباً صوری و ناکاملی که وی از این مناطق عرضه داشته و برای او همواره این افسوس را آورده که چرا نتوانسته بیشتر از این در میان این مردم باشد و از آنها و سرزمین‌شان اطلاعات جامع‌تری کسب نماید.<sup>۴</sup>

البته سفر دوبد علاوه بر این تعجیل، کاستی‌ها و ایرادات دیگری نیز دارد که در پی خواهد آمد اما شرط انصاف شاید این باشد که ابتدا مزیت‌های سفر وی گفته شود تا از این طریق اهمیت و امتیازات وی نسبت به سایر سیاحان معلوم گردد.

دوبد از مجموعه‌ای توانایی‌های فردی برخوردار بوده

کند. به هر حال وی به قصد کازرون، شیراز را ترک کرد و از طریق خان زینان، دشت ارژن و کتل دختر به این شهر کوچک در ایالت فارس قدم گذارد. بعد از توقفی کوتاه در کازرون، رهسپار نورآباد و ممسنی یعنی اولین منطقه لر نشین گردید؛ آنگاه از مسیر قلعه علی ویس خان (سرآب سیاه) به باشت و از آنجا به دو گنبدان و سپس به بهبهان عزیمت نمود. منطقه باشت تا شمال بهبهان محل سکونت لرهای کهگیلویه بود. در آن زمان، بهبهان، مرکز کهگیلویه بود. دوبد در بهبهان برای رفع خستگی و تجدید قوا در نزد حاکم آنجا میرزا قواما رحل اقامت چند روزه افکند و پس از آن آماده ورود به خاک بختیاری از طریق منطقه مال امیر مال میر شد.

در زمان ورود دوبد به مال امیر، خان بختیاری و مردم آنجا خود را آماده استقبال از منوچهر خان معتمدالدوله (حاکم اصفهان) کرده بودند. ظاهراً دوبد که قبل از حاکم اصفهان به چادرهای خان بختیاری رسیده با استقبال گرمی روبرو نمی‌گردد؛ موضوع به اختلاف بین خان بختیاری محمدتقی خان و حاکم بهبهان میرزا قواما مربوط می‌شد. چون دوبد از نزد میرزا قواما و درست هنگام ورود حاکم اصفهان به آنجا آمده بود این سوءظن را برای خان بختیاری ایجاد کرده بود که شاید وی از سوی حاکم بهبهان برای بدگویی علیه وی آمده است.<sup>۵</sup> به هر حال این برخورد سرد، دوبد را از ادامه سفر منصرف و او را وامی‌دارد تا از مال امیر به اصفهان مراجعت کند؛ اما در میانه راه با منوچهر خان برخورد می‌نماید و منوچهر خان از او دلجویی می‌کند و به ادامه سفر ترغیبش می‌کند. بنابراین به مال امیر بازمی‌گردد تا خود را برای حرکت به سمت شوشتر آماده سازد.<sup>۶</sup>



ارائه داده بسیار جالب توجه است. وی همچنین با رونوشت برداری از خطوط کتیبه‌های سنگی و تهیه نقشه از منطقه، توانسته است خدمت بزرگی به شناخت جغرافیایی و شناسایی خطوط باستانی بنماید. مطلب دیگری که به سفرنامه دوید اعتبار ویژه‌ای می‌بخشد، مقطع زمانی سفر اوست. این سفر در زمانی انجام شده که جامعه سنتی ایران قجری مرحله گذار از سنت به تجدد را پشت سر می‌گذاشته است. در حالی که ممالک اروپایی سالیانی بود که از نعمت قانون و آزادی برخوردار و در زمینه‌های مادی متنعم از وسائل حمل و نقل جدید و زندگی مرفه شده بودند، در این سوی عالم خبری از این مسایل و وسایل نبود؛ اما اینک کم کم حرکاتی در حال تکوین بود تا شاید در سالیان بعد ایران نیز به تقلید از اروپا گام در مسیر تجدد گذارد. به هر حال سفرنامه‌هایی از این دست می‌توانند ما را در شناخت این دوره گذار یاری بیشتری دهند. البته نیاز به توضیح نیست که مطالب این سفرنامه‌ها آنگاه که در مقایسه با سایر منابع و در یک طرح هدفمند پژوهشی قرار گیرند اهمیت خواهند یافت و گرنه جز اطلاعاتی پراکنده و نامفهوم چیز دیگری نصیب ما نخواهند ساخت.

اما در کنار مزیت‌های یاد شده، عیوب و قصوری نیز متوجه کار دوید بوده است. چنانچه آورده شد سفر وی همراه با تعجیل بوده است. تعجیلی که تا به آخر بدان اشاره می‌شود اما علت آن معلوم نمی‌گردد. این تعجیل مضراتی به همراه داشته که قبل از هرکس خود دوید متوجه آن شده است. وی در جایی می‌نویسد: «سفر شتاب‌آمیزم از منطقه به من اجازه نمی‌دهد تا به ذکر جزئیات مربوط به آداب و رسوم و شعائر مذهبی آنان که موضوع بسیار جالبی برای پژوهش است بپردازم... در مسیر سفرم موفق نشدم چادرهای زیادی از آنها را ببینم زیرا در دره‌های دور افتاده کوهستانی سکنی دارند از این رو مشاهدات من جزئی و صوری است»<sup>۲</sup>.

آنچه مضرات تعجیل وی را دوچندان ساخته همانا شیوه سفر اوست. چنانچه متذکر شدیم به دلیل ناامنی منطقه و جهت فراهم نمودن مایحتاج سفر خویش احکامی را از دولت ایران برای حاکمان و خوانین منطقه اخذ کرده بود؛ این احکام هرچند سوز و سات سفر را برایش مهیا و جان و مالش را تأمین نمود اما از سویی باعث گردید تا سفر وی سفری عادی جلوه نکنند. وی با این شیوه سفر، خود را

که به سفر وی جنبه علمی - هنری بالایی بخشیده است. تسلط کامل به زبان فارسی و آشنایی با فرهنگ ایرانی، تحصیلات عالی در خصوص تاریخ ملل مشرق زمین، مهارت در نقاشی و از همه مهمتر، هوشمندی و نکته‌سنجی، نمونه‌هایی از این توانایی‌ها به‌شمار می‌روند. نکته آخر باعث گردید تا وی پس از مشاهده شکل زندگی مردم و سرزمین لرستان و خوزستان و مقایسه آن با داشته‌های خویش سوالات و موضوعاتی را مطرح نماید که کمتر کسی می‌تواند در این مدت کوتاه موفق به طرح آنها شود در جایی دیگر از همین مقاله به این موارد مفصلاً پرداخته خواهد شد.

شیوه جمع‌آوری مطالب و ارائه هنرمندانه آن از سوی دوید نیز در خور توجه است. وی در نقاشی مهارت زیادی داشته و این هنر جذابیت خاصی به سفرنامه او بخشیده است. دوید از برخی شهرها و آثار، نقاشی‌هایی ترسیم نموده که اینک از آنها می‌توان در شناخت آثار باستانی، جغرافیایی و تاریخی این مناطق سود برد. به عنوان نمونه تصاویری که از مقبره دانیال نبی در شوش و شهر خرم‌آباد

## هدف اصلی

«دوید»

از این سفر،

شناسایی مناطق

بکر و کوهستانی،

اما سخت ناامن

لرستان و خوزستان

بوده است؛

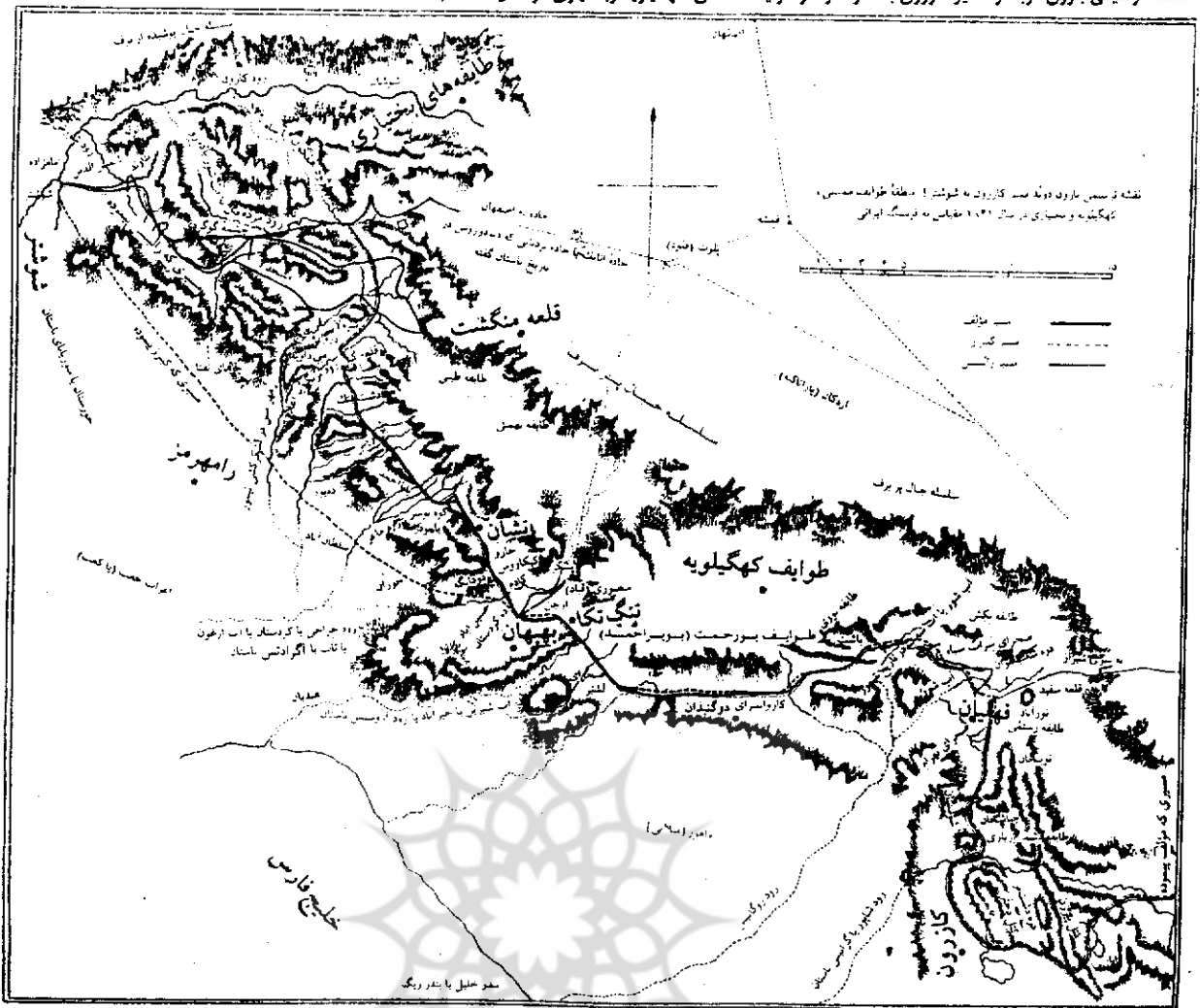
سرزمینی که

تا آن زمان،

برای مسافران

اروپایی ناشناخته

باقی مانده بود



**کوشش «دوید»  
در تهیه نقشه‌های  
جغرافیایی،  
حائز اهمیت است.  
این نقشه‌ها  
که به دلیل  
تبحر وی،  
بسیار دقیق  
و علمی  
تهیه شده بود،  
توانست مقدمات  
آشنایی اروپاییان  
با سرزمین  
بکر خوزستان و  
لرستان را  
فراهم نماید**

دوم موضوعات تاریخی و جغرافیای تاریخی منطقه است و دسته آخر روایاتی است که وی در خصوص وضعیت سیاسی - اجتماعی مردم منطقه ارائه داده است. در اینجا شاید مناسب باشد تا جهت مشخص نمودن ارزش‌های کار دوید قدری بر این موضوعات تأمل شود و چند و چون آن بیشتر روشن گردد.

دوید در حین عبور از منطقه به توصیف عوامل و پدیده‌های جغرافیایی پرداخته است به گونه‌ای که می‌توان از خلال آن، اطلاعات مفیدی در مورد پوشش گیاهی، ناهمواریها و آب و هوای منطقه بدست آورد. اما آنچه در این خصوص حائز اهمیت است کوشش وی در تهیه نقشه‌های جغرافیایی است. این نقشه‌ها که به دلیل تبحر وی بسیار دقیق و علمی تهیه شده بود توانست مقدمات آشنایی اروپاییان با سرزمین بکر خوزستان و لرستان را فراهم نماید.

علاوه بر توصیف جغرافیایی منطقه، توجه دوید به موضوعاتی همچون وضعیت شهرها و تغییر و تحول آنها، رودخانه‌ها و نقش اقتصادی - تاریخی‌شان، تطبیق اماکن قدیم با جدید، جاده‌ها، آداب و رسوم و... سفرنامه وی را منبعی ارزشمند در خصوص جغرافیای تاریخی این منطقه نشان می‌دهد. لازم به ذکر است، اهمیت این دسته

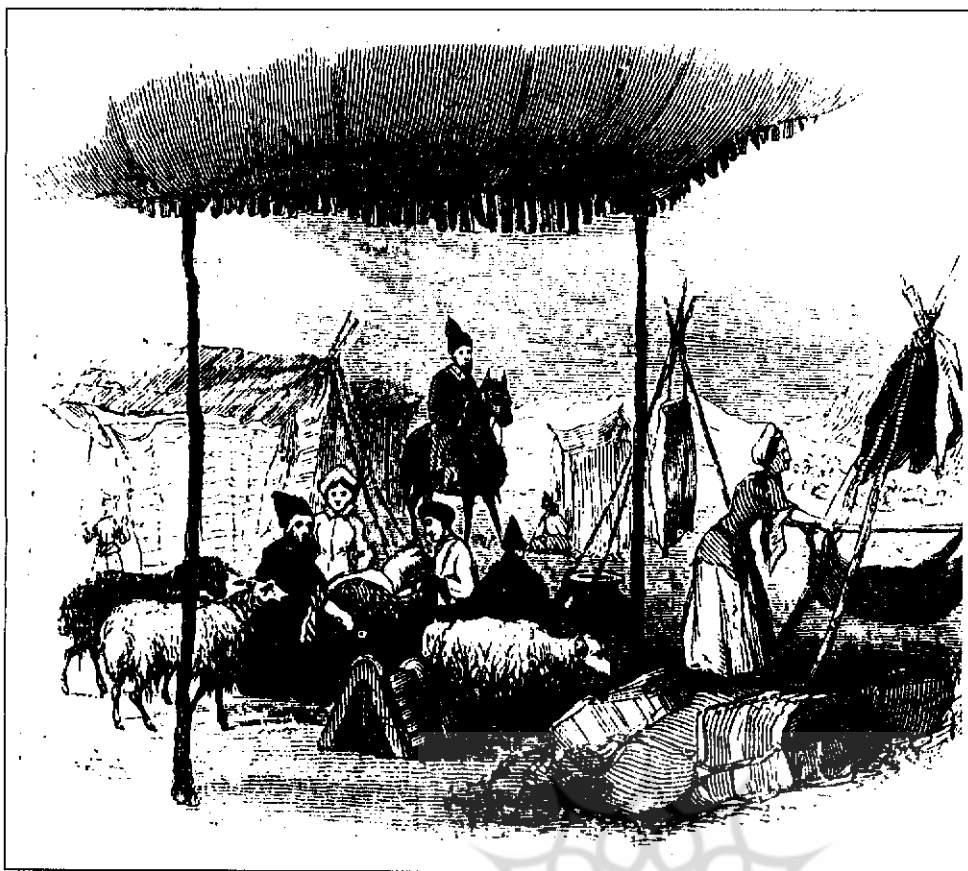
از ملاقات با مردم محروم ساخت. به این ترتیب به محض ورود به یک منطقه به جای آنکه در بین مردم حضور یابد در نزد حاکمان سکتی می‌گرفت و در مواقع حرکت نیز از آن‌جایی که ماموران دولتی یا تفنگچی‌های خوانین او را همراهی می‌نمودند، مردم از نزدیک شدن به او خودداری می‌کردند. حتی در بعضی جاها از او فرار می‌کردند.<sup>۴</sup> چون در آن دوره پراشوب مردم از سواران، ذهنیتی جز قتل و غارت و یا دست‌کم در دسر نداشتند. این شیوه سفر باعث شد تا وی کمتر با مردم در ارتباط باشد و از زندگی آنها کمتر بگوید.

اینک باشناختی که از دوید و چگونگی سفر او بدست آورده‌ایم شاید مناسب باشد تا نگاهی هم به مطالب این سفرنامه بیفکنیم تا ببینیم این سیاح روسی چه برداشتی از این سرزمین و مردمان آن داشته است.

هرچند مطالب این سفرنامه همانند سایر سفرنامه‌ها متنوع و زوایای مختلفی را شامل است با این حال شاید بتوان در یک نگاه کلی مطالب آن را به سه دسته تقسیم نمود:

اول آن دسته مطالبی است که وی در خصوص عوامل و پدیده‌های جغرافیایی منطقه (مانند آب و هوا، ناهمواری‌ها، پوشش گیاهی و...) ارائه داده است.





«دوید» احکامی را  
از دولت ایران  
برای حاکمان و  
خوانین منطقه  
اخذ کرده بود؛  
این احکام هر چند  
سوروسات سفر را  
برایش مهیا و  
جان و مالش را  
تأمین نمود  
اما از سویی  
باعث گردید تا  
سفر وی،  
سفری عادی  
جلوه نکند.  
وی با این  
شیوه نو،  
خود را از ملاقات  
با مردم  
محروم ساخت.  
به این ترتیب،  
به محض ورود به  
یک منطقه  
به جای آنکه  
در بین مردم  
حضور یابد در نزد  
حاکمان سکنی  
می گرفت و  
در مواقع حرکت  
نیز از آنجایی که  
ماموران دولتی یا  
تفنگچی‌های  
خوانین، او را  
همراهی می نمودند،  
مردم از  
نزدیک شدن  
به او،  
خودداری می کردند

نظریه‌های تاریخی از کتاب مقدس، همچون یک منبع مستند تاریخی سود برده است. بر همین اساس است که وی جاده سنگی پر عظمت اما متروکه مال امیر (در خاک بختیاری) را که برخی ساخته اتابکان دانسته‌اند، با الهام از کتاب مقدس به ازمه قدیم (عهد عیلام) منسوب داشته است.

از سویی دیگر وی سعی دارد جهت تایید گفته‌های کتاب مقدس شواهدی را در این سرزمین بیابد: «مسافری که در خاور زمین بگردد می‌تواند در هر قدم از بیابانگردی خود تصویری مکتوب در کتاب مقدس را مشاهده کند و چه بسا گفته‌هایی که قبلاً متعجیب می‌ساختند حال درست قولیشان در طبیعت او را مبهوت کند...»<sup>۱۱</sup>

تعلق خاطر دوید به کیش مسیحیت ویژگی دیگری را نیز به سفرنامه او بخشیده است: در طول سفر هر جا که خبری از فرقه‌های مذهبی می‌یافت به میان آن‌ها رفته و از آنها و اصول عقایدشان اطلاعاتی را کسب می‌نمود. چنانچه در شوشتر و دزفول به میان فرقه صابئین رفته و گزارش جالب توجهی از این فرقه به همراه نقطه‌نظرات خویش ارائه داده است.<sup>۱۲</sup>

اما دوید در طرح مباحث تاریخی مربوط به این منطقه هرچند از منابع متعددی سود برده با این حال برخی اظهارنظرهای او را که بعضاً بدون ارائه دلیل یا توضیح ابراز شده است، نمی‌توان به راحتی پذیرفت. به عنوان مثال و در مقدمه کتاب دو اشتباه بزرگ مرتکب شده است. یکی اینکه قوم لر را از نژاد «زند قدیم» می‌داند و دوم اینکه از سرزمین خوزستان با نام «عربستان» یاد می‌کند.<sup>۱۳</sup> البته

مطالب دوید را بر آن داشت تا پژوهشی مستقل درخصوص راه‌های مورد استفاده اسکندر مقدونی و تیمور لنگ را نیز جهت تکمیل این مباحث به آخر سفرنامه خویش بیفزاید. قبل از اینکه به طرح موضوعات تاریخی سفرنامه دوید پرداخته شود مناسب است تا نگرش تاریخی وی براساس اطلاعات بدست داده شده در همین سفرنامه مشخص گردد. چنانکه این اطلاعات به ما می‌گویند وی مسیحی مؤمن و متعصبی بوده است و این ایمان دینی و پایبندی به اصول آن بر نگرش تاریخی وی نیز سایه افکنده است به گونه‌ای که می‌توان نگرش تاریخی او را نگرش مذهبی خواند. در نگاه وی تاریخ، میدان قضا و قدر الهی است. در این میان آنچه حوادث تاریخ را جلو می‌برد نه اراده انسان بلکه خواست و اراده الهی است و انسان در این میان صرفاً بایستی از حوادث تاریخی عبرت بگیرد و درس‌های اخلاقی آموزد. در همین باره می‌نویسد: «این زوال‌پذیری همه پیشه‌های دنیوی گیتی هرچند هم با شکوه و بزرگ باشد، برای انسان‌های فکور حزن و دلسردی و بوچی و آشفستگی سعادت را به ارمغان می‌آورد مگر آنکه اندیشنده بیندیشد اگر ادیان آسمانی نازل نمی‌شدند تا نشان دهند که روح انسان فناناپذیر است و تنها همین حقیقت سرمدی است که فقط خداست که بزرگ است و محقق شود مشیت خدا بر بشر، آن وقت روحهای مغرور و سرکش متنبه و تهذیب نمی‌شدند»<sup>۱۴</sup>

تاثیرپذیری دوید از مذهب نه تنها نگرش تاریخی او بلکه حتی تاریخنگاری وی را نیز تحت‌تاثیر قرار داده است به نحوی که وی در پاره‌ای مسائل برای اثبات و یا رد



## «دوبد» در نقاشی

### مهارت زیادی

### داشته و این هنر،

### جذابیت خاصی

### به سفرنامه او

### بخشیده است.

## او از برخی شهرها و

### آثار، نقاشی‌هایی

### ترسیم نموده که

### اینک از مشاهده

### آنها می‌توان

### در شناخت

### وضعیت سابق

### آثار باستانی و

### جغرافیایی تاریخی

### این مناطق

### سود برد

نادرست است»<sup>۱۳</sup> چنانچه ملاحظه می‌شود دوبد با طرح این موضوعات ضمن نشان دادن هوشمندی و نکته‌سنجی خویش فضاهایی را ایجاد نموده است که ورود به آنها می‌تواند راهگشای پیچیدگی‌های تاریخی این مناطق باشد.

دسته دیگر مطالب این سفرنامه که شاید بتوان گفت ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به سایر مطالب دارد، مشاهدات مستقیم اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی این مناطق است. از آنجایی که وی اولین سیاح روسی است که از منطقه لرستان و خوزستان دیدن نموده، برداشت‌های او از روابط بین حکام و خوانین با دولت مرکزی، آداب و رسوم و معیشت و خلیقات مردم این دیار می‌تواند جالب و پرنکته باشد.

چنانچه آورده شد دوبد به جهت تهیه سور و سات سفر و همچنین ایجاد حاشیه امنیت برای خویش احکامی را از دولت مرکزی برای حکام و خوانین اخذ کرده بود. بدین ترتیب وی به محض ورود به یک منطقه همچون عدل کالایی در دست این نیروهای محلی جا به جا می‌شد. این شیوه سفر هرچند او را از ملاقات و همنشینی با مردم محروم ساخته بود، با این حال شرایطی را فراهم ساخت تا وی بتواند از روابط و مناسبات حکام و خوانین با دولت مرکزی اطلاعات نسبتاً جامعی بدست دهد.

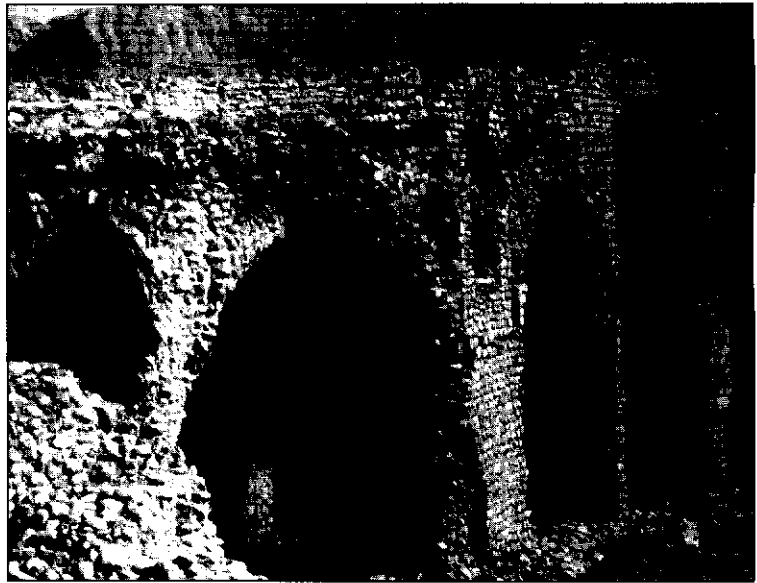
آنچه در یک نگاه کلی از گفته‌های دوبد درخصوص اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی این مناطق برداشت می‌شود، وجود روابطی خصمانه و غیرانسانی در میان صاحبان قدرت است که شعاع آن از طبقه مذکور نیز فراتر رفته و دامنگیر عوام نیز گردیده بود.

دولت مرکزی از این خوانین و حکام، وصول بدون دردسر مالیات را خواسته بود و دیگر کاری به کار چگونگی تحصیل آن نداشت. منطق، منطق زور بود و هیچ حساب و کتابی در کار این صاحبان قدرت نبود. هر که زور نداشت و تزویر بلد نبود به حاشیه رانده می‌شد. شاید این ضرب‌المثل چینی که می‌گوید: ماهی بزرگ ماهی کوچک را می‌خورد، ماهی کوچک میگو و میگو مجبور است لجن بخورد، در اینجا مصداق عینی یافته بود و این

انتظار ارائه تاریخ کامل و بدون نقص یک سرزمین از یک سیاح امر بیهوده‌ای است اما از کسی همچون وی که دارای تحصیلات عالی به‌خصوص تاریخ و فرهنگ مردم مشرق زمین و آگاه به زبان فارسی و مسلط به منابع متقدم و متاخر است انتظار چنین اشتباهات فاحشی نیز نمی‌رود.

با این همه دوبد این نقیصه را با طرح پرسش‌هایی اساسی که بیانگر هوشمندی و نکته‌سنجی اوست جبران نموده است. این پرسش‌ها در صورت توجه و پرداختن به آنها می‌توانند نکات مبهمی از تاریخ این مناطق و به دنبال آن تاریخ ملی ایران را روشن سازند. بر همین اساس است که دوبد آنگاه که مشاهده می‌کند منطقه لرستان و خوزستان با وجود استعدادهای بالقوه فراوان، سخت عقب افتاده و ویران است چنین مطرح می‌سازد که شواهد و مدارک بیانگر آنند که این مناطق در دوره‌هایی آباد و متمم بوده‌اند اما چرا حالا چنین سرنوشتی را دچار گشته‌اند؟ و سپس براساس بررسی‌ها و اطلاعات خویش درصدد پاسخ برآمده و چنین می‌نویسد:

«اگر کوه‌نشینان آن کمتر مشرب یا یگیری می‌داشتند و یا قدرت حکومت ایران آنقدر مؤثر بود تا بتواند ایشان را به درستی مقید کند و اشتیاق بیشتری داشت تا به تقویت کشاورزی و تجارت در امپراتوری [؟] بپردازد، چه بسا لرستان یکی از مطلوب‌ترین نقاط دنیا می‌شد»<sup>۱۴</sup> و بدنبال این، مطلب دیگری را مطرح می‌سازد که از واقعیت‌های تاریخ این سرزمین است و آن را بایستی به عنوان یکی از عوامل اساسی در ویرانی این مناطق به شمار آورد. وی با هوشمندی در این باره می‌نویسد: «در ممالک مترقی هر جا شارع عام وجود دارد معمولاً در مقایسه با مناطق کم رفت و آمدتر، شاهد ثروت انبوه‌تر و وفور نعمت بیشتری می‌باشد اما در ایران چنین نیست. ثروتمندترین آبادیها عموماً در بعضی دره‌های دورافتاده کوهستانی یا دور از جاده‌های سراسری واقع‌اند. از این رو ظاهر متروک و غیبت زندگانی اجتماعی را که برخی سیاحان اروپایی هنگام گذر از مناطق سر راه کاروان‌رو مشاهده می‌کنند و اغوا می‌شوند تا آن را به همه کشور تعمیم دهند تصویری



## شیوه جمع‌آوری مطالب و ارائه هنرمندانه آن از سوی «دوید» نیز در خور توجه است

فول کاتوزیان در کتاب وزین اقتصاد سیاسی ایران که در ایران ظالمان برای اعمال ظلم و ستم خود را مقید به هیچ نظم و قانونی نمی‌دیدند (استبداد) در این دیار پربلا و در آن دوره شوم، شاهدهی برای اثبات مطلب باشد.<sup>۴</sup>

در اینجا حاکمان وقت برای حفظ قدرت خویش به قول سیاسیون دارای روحیه ماکیاولی بودند و قواعد آن را نیز تمام و کمال به اجرا درآورده بودند. گفته‌های ذیل از دوید بدون هیچ شرحی و آشکارا بیانگر مطلب فوق است:

«... حاکم شیراز، شریف‌خان حاکم باشت را کور کرده بود... الله کرم خان رئیس کنونی باویها (بی باشت) برای آنکه جلوی خطر ممسنی‌ها را بگیرد و از ارباب خود میرزا قواما نیز درامان باشد تن به ازدواج خانوادگی با هردو داده است... بهمنی‌ها ریاست میرزا قواما را به رسمیت نمی‌شناسند و او مجبور است برای گرفتن خراج سالانه نیرو گسیل کند... میرزا قواما بعد از برادرش منصورخان قدرت را کسب کرد و فرزند بزرگ برادر خود را از حکومت محروم نمود...»

تاخیر در پرداخت مالیات باعث شده بود تا والی فارس از میرزا قواما دل‌خوشی نداشته باشد و میرزا قواما هم با فرستادن مقداری هدیه و پول (رشوه) درصدد بود تا دل او را بدست آورد. با وجود این شهر را آماده می‌کرد تا در صورت حمله نیروهای دولتی جلوی آنها را بگیرد... ایلخان پیشین بختیاری به نام حسن‌خان که حدود بیست سال پیش قبل از اینکه به نحو خیانت‌باری به دست محمدتقی خان از اقوام خود که حال ما به سوی چادرهای او می‌رفتیم کشته شود در اینجا اقامت داشته است... اعدام محمدرضا خان رئیس طایفه دشمن زیاری توسط دولت...<sup>۵</sup> اگر یک سیاح روسی در این مدت کم شاهد این همه رفتارهای غیرانسانی و سرشار از روحیه ماکیاولی می‌شود حتماً عمق مسئله خیلی بیش از اینها بوده است. و البته چنانچه آورده شد این نوع روابط خصمانه میان حاکمان قدرت به سطوح پایین جامعه نیز سرایت کرده بود. اگر این مطلب درست است که رعایا دنباله‌رو ملوک خویش‌اند در اینجا نیز افراد ایل و طوایف، به دنبال مشاهده

دشمنی رؤسای خویش به کینه‌ورزی و عناد علیه همتایان خویش تهییج و تحریک شده و درگیری‌هایی را رقم زده بودند که این درگیری‌ها در طول سالیان، خود عاملی بود «جهت خرابی این مناطق زیرا ضمن آنکه عشایر را از دیدن منافع کلی باز می‌داشت، راه را برای سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» حکومت‌های مرکزی و یا نیروهای اجانب هموار می‌نمود.

دوید از ابتدای ورود به منطقه از این درگیری‌های قومی ما را مطلع ساخته است: دشمنی طایفه بکش با دشمن زیاری (از طوایف ممسنی)، خصومت طایفه رستم ممسنی با بکش،<sup>۶</sup> دشمنی سخت بین دو طایفه هفت لنگ و چهار لنگ و تهاجم این دو به شهرهایی مانند فریدون و چهار محال،<sup>۷</sup> درگیری و خصومت اعراب بنی‌لام با آل کثیر و آل خطیر در شوش،<sup>۸</sup> دشمنی احمدی‌ها با محمدی‌ها در بهمنی<sup>۹</sup> نمونه‌هایی از این قبیل درگیری‌ها و خصومت‌های قومی‌اند.

در چنین فضای آشفته‌ای که کینه‌های قومی، روابط خصمانه و غیرانسانی میان حکام و اعمال زور و ستم از سوی آنان بیداد می‌کرده است، ناهنجاری‌هایی همچون دزدی و غارت، قتل و یاغیگری نیز رواج یافته بود که این موارد را نیز دوید در جای جای سفرنامه‌اش منعکس نموده است.<sup>۱۰</sup>

اما در کنار این صحنه‌های زشت و غیرانسانی که سراسر صحنه سیاسی - اجتماعی این مناطق را پوشانده بود صحنه‌هایی زیبا و تحسین‌برانگیز نیز در حیات اجتماعی مردمان رنجور و ستمدیده این دیار مشهود بود که آدمی از شنیدن آنها تعجب می‌کند که چگونه در چنین سرزمینی می‌توان این چنین صحنه‌هایی را مشاهده نمود؟ صحنه‌هایی که حتی برای روح لطیف و مومن سیاحی خارجی مثل او بی‌نظیر جلوه‌گر شده و او را بر آن داشته تا این محاسنات را در مقایسه با مردمان متمدنی ممالک غرب سخت بستاید.

وی در نقطه‌ای از این کوهستان بکر درباره خانواده‌ای که میزبانی او را به عهده داشت با ذوقی لطیف و شاعرانه می‌نویسد: «خانواده میزبانم از مرد جوانی و همسرش و مادر پیرش تشکیل می‌شد. به ندرت در خاور زمین کسی را دیده‌ام که در حد این مادر پیر نسبت به پسرش و این بانوی جوان نسبت به شوهرش عشق خالصتری نثار انسان دیگری کرده باشد... بر ذمه دارم که بگویم بعد از شنیدن آن همه سخن در باب جدال و غارت و کینه و قتل که از هنگام ترک شیراز مدام در گوشم زمزمه کرده بود از دیدن این منظره شیرین خانوادگی حظ بسیار بردم. پنداری موسیقی مقدسی بود که پس از دیدن صحنه پراضطراب «متفرد یا رکوسیر» از چنگ پولاک برمی‌خاست تا روان را آرامش بخشد».<sup>۱۱</sup>

دوید در جایی دیگر در ستایش میهمان‌نوازی مردمان این دیار می‌نویسد: «چون لرها به ندرت اروپایی در میان خود می‌بینند از این رو من ایشان را بسیار کنجکاو و حتی گستاخ یافتم و در مقایسه با ساکنان آبادیها خیلی کمتر خجالتی هستند اما همیشه نسبت به مسافری که ممکن



است به طور تصادفی به بته ایشان وارد شود حاضر به خدمتند و وسائل آسایش او را فراهم می‌کنند. در واقع با وجودی که به عنوان دزدان و راهزنان مشهور هستند اما من همیشه از میهمان‌نوازی آنان احساس قدرشناسی می‌کنم. زیرا عادتاً مرا در کنار اجاق خود با مهربانی پذیرفتند. خصلتی که چهره آن در اروپا به واسطه زرق و برق و فخر تمدن بسیار محو شده است.<sup>۳۳</sup>

از دیگر صحنه‌های زیبای این دیار که چشم دويد را خیره ساخت، عشق پایدار و محبت خالصانه زن ایلیاتی به اعضاء خانواده است.

دويد ضمن ارائه تصویری زیبا از زن ایلیاتی، او را موجودی خستگی‌ناپذیر و پرتلاش و در عین حال هنرمند و عاشق خانواده معرفی می‌کند.<sup>۳۴</sup> این موجود در کمال سادگی و بی‌آلایشی خالص‌ترین عشقها را نثار عزیزان خود می‌کند. دويد در جایی دیگر مطلبی را از وفاداری زن ایل بازگو می‌کند که جالب و شنیدنی است. وی هنگام عبور از کنار قبرستانی در خاک لرستان مشاهده می‌کند که در بالای هر قبر طره‌ی گیسوی زنی آویزان است، کنجکاو می‌شود و می‌خواهد علت آن را بداند، اندکی بعد کاشف به عمل می‌آید که: «در میان مادران و زنان و خواهران و دختران لر و دیگر زنان اقوام رسم است که قسمتی از حلقه زلف را ببرند و به نشانه غم دل بر مزار مرد از دست رفته خود بگذارند»<sup>۳۵</sup> و سپس در ستایش این عمل زنان می‌آورد: «گمان نکنم هیچگاه وفات نامه‌ای در حد نیمی از فصاحت و بلاغت یک چنین بیانی از احساس اصیل و ساده را که تنها مهر خالص یک زن می‌تواند آن را ابداع کند در جایی خوانده باشم.»<sup>۳۶</sup>

البته و متأسفانه زن ایل هم به مانند مرد ایل و جامعه ایلی در آن روزگار دچار یکسری انحرافات و بلایا بوده است. دويد به خوبی متوجه این تناقض گردیده و در این ارتباط می‌نویسد: «... به همان اندازه سرور خود یاغی است با این همه در بریدگی خود از خود و فداکاری نسبت به خانواده‌اش هیچ کوتاهی نمی‌کند. از همان دوران کودکی با سختی‌ها آموخته می‌شود و بیشتر از آن سوارکار ماهری می‌گردد. ابراز شجاعت و روحیه جنگجویی در میان آنان نادر نیست.»<sup>۳۷</sup>

اینک با مشاهده این روحیات متفاوت در نزد جامعه ایلی و مردمان منطقه لر نشین این سؤال پیش می‌آید که چرا مردمانی چنین صادق و صمیمی، خون گرم و میهمان‌نواز، پرتلاش و وفادار دچار خصلت‌هایی غیراخلاقی شده بودند؟ اگر چه قصد ما بر این نیست که در این جا به این نوع سوالات که هر کدام به تحقیق و پژوهشی مفصل نیاز دارد پاسخ دهیم با این وجود اگر حتی خواسته باشیم به این دسته سوالات بر طبق گفته‌های دويد پاسخ کوتاه و البته ناکافی بدسیم بایستی بگویم این خصلت‌های بد، از کینه‌توزی و قتل و غارت تا دزدی و یاغیگری همه و همه رذایلی مقطعی بوده که شرایط زمانه و محیط خشن و ظلم و ستم حکام و... به این مردم پاک سرشت و باصفا تحمیل نموده بود، و اینک جای دارد پرسیده شود آیا اگر هر کس دیگری حتی همین دويد

مسیحی در چنین شرایطی قرار گیرد غیر از این عمل خواهد نمود؟ دويد در جایی به این سؤال تلویحاً جواب مثبت داده است. وی می‌نویسد: «در رفتار با ایرانیان نظیر او [غایب حاکم لرستان] به نحو لایتغیری فهمیده‌ام انسان هر چه بیشتر تمکین نشان دهد خود را بیشتر در معرض گستاخی آنان قرار می‌دهد اما اگر کسی مشی محکم و آمرانه‌ای اتخاذ کند خیلی زود می‌تواند ایشان را بر سر عقل بیاورد.»<sup>۳۸</sup> خوب دقت کنید؛ حتی این مسیحی مؤمن و متعصب که قبل از این بر اساس آموزه‌های مکتبی خویش آموخته بود که صورت چپ خود را نیز بعد از سیلی خوردن صورت راست جلو بگیرد تا آن را هم بنوازند اینک تغییر روحیه داده و می‌خواهد در مقابل زور و قلدری کوتاه نیاید. چون اگر چنین کند علاوه بر سیلی، تپیا هم خواهد خورد.

از دیگر موضوعات جالب توجه این سفرنامه، یکی هم بیان و توصیف اعتقادات و باورهای مردم این دیار است. وی در ارتباط با اعتقادات مردمان این مناطق مطرح می‌سازد که اینان هر چند پیرو کیش محمدی و معتقد به علی(ع) هستند با این حال مانند سایر صحراگردان چندان آگاه به اعتقادات و مقید به انجام اعمال و مناسک مذهبی نیستند و در عوض اعتقادات خرافاتی به امامزاده‌ها، پیرها و اشیاء و اماکن مقدس دارند.

وی ضمن تأکید بر این نکته که نوع زندگی این کوچ‌نشینان تأثیری عمده بر اعتقادات و اعمال مذهبی آنان داشته می‌نویسد، تعداد مساجدشان قلیل است یا اصلاً ندارند. در عوض گهگاه به زیارت بقعه‌ها، پیرها یا مقدسینشان مثل شاهزاده احمد، شاه روبین و دیگر پیرها می‌روند... و برای استجاب دعا و آرزوهای خویش نذوراتی را بر سر این بقاع متبرکه می‌برند و غیر از آن چراغ حلبی کوچکی است که بر طناب بالای مقابر می‌آویزند و یا پارچه‌های رنگارنگی است که آنان به شاخه برخی از درختان متبرک می‌بندند. من در ایران از این درختان دیده‌ام که شمار دخیل آنها از تعداد برگهایشان بسیار بیشتر بوده است.»<sup>۳۹</sup>

دويد به پاره‌ای افسانه‌ها و باورهای افسانه‌ای که به زعم وی شواهدی بر بی‌سوادی مردمان این دیار است نیز اشاره کرده است.<sup>۴۰</sup>

**بارون دويد  
که در محدوده  
زمانی قتل  
«گریبایدوف»  
در سمت نایب اولی  
سفارت روسیه  
در تهران مشغول  
انجام وظیفه بود،  
اولین سیاح روسی  
است که از  
منطقه جنوب و  
جنوب غربی ایران  
دیدن نموده است**





**اهمیت  
جغرافیای تاریخی،  
دوبد را  
بر آن داشت تا  
پژوهشی مستقل  
در خصوص راه‌های  
مورد استفاده  
«اسکندر مقدونی»،  
و «تیمور لنگ» را  
نیز جهت تکمیل  
این مسأله  
به آخر سفرنامه  
خویش بیافزاید.**

محمدحسین آریا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، مقدمه مؤلف ص ۸.

- ۳- همان، مقدمه مؤلف ص ۸.
- ۴- همان، صص ۵- ۲۵۴.
- ۵- همان، صص ۶۰- ۲۵۹.
- ۶- همان، ص ۴۴۷.
- ۷- همان، صص ۹- ۱۷۸ و ص ۲۴۱.
- ۸- همان، ص ۱۴۵ و ص ۳۲۵ و ص ۳۳۰.
- ۹- همان، ص ۱۳۸.
- ۱۰- همان، ص ۴۱۴.
- ۱۱- همان، صص ۴- ۲۵۲.
- ۱۲- همان، مقدمه مؤلف
- ۱۳- همان، صص ۹۰- ۲۸۹.
- ۱۴- همان، ص ۳۳۰.
- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی همایون: اقتصاد سیاسی در ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عباسی، تهران، نشر مرکز، مقدمه مؤلف بر نشر دوم فارسی، ص ۷.
- ۱۶- دوبد، پیشین، ص ۱۷۷، و ص ۱۷۸ و ص ۲۱۱، ص ۲- ۱۸۰، ص ۲۵۲ و ص ۱۷۳.
- ۱۷- همان، ص ۱۴۶ و ص ۱۷۳.
- ۱۸- همان، ص ۳۰۳.
- ۱۹- همان، ص ۳۶۷.
- ۲۰- همان، ص ۱۷۸.
- ۲۱- ر. ک همان، ص ۱۲۸ و ص ۱۴۴ و ص ۳۳۰ و ص ۳۲۶ و ص ۳۹۰.
- ۲۲- همان، صص ۶- ۳۸۵.
- ۲۳- همان، ص ۴۳۲.
- ۲۴- همان، صص ۴- ۴۱۳، ص ۱- ۴۳۰.
- ۲۵- همان، ص ۳۸۰.
- ۲۶- همان، صص ۱- ۳۸۰.
- ۲۷- همان، ص ۳۲۸.
- ۲۸- همان، صص ۵- ۳۷۴.
- ۲۹- همان، ص ۳۰۴.
- ۳۰- همان، ص ۲۱۸، صص ۶- ۲۱۵، صص ۵- ۲۳۴.
- ۳۱- همان، ص ۲۴۶.

به طور مثال دوبد در جایی تخته سنگ‌هایی را مشاهده کرده است که به باور مردم منطقه اصطبل رستم بوده است. وی در کنار این تخته سنگ‌ها درخت قطور بلوطی را دیده که رستم پای رخش را بر آن می‌بسته است.<sup>۳</sup> در اینکه این قبیل باورها و افسانه‌ها همراه با تخیل و توأم با اغراق و خرافات است شکی نیست اما سراسر فسانه و بی‌اساس خواندن آنها و حمل‌شان بر بی‌سوادی مردم نیز منصفانه و بر سبیل واقعیت نخواهد بود. امروزه اسطوره‌شناسان و ادیبان، بسیاری نکات حقیقی و واقعی را از این افسانه‌ها بیرون می‌کشند و با دوره‌های تاریخی تطبیق می‌دهند و از این مهمتر آیا در زمانه‌ای چنین ستمگر و در دیاری چنین خراب‌آباد، این فرهنگ شفاهی خود نمی‌تواند نشانه‌ای از سواد و آگاهی مردمی باشد که دغدغه اصالت، آنان را بر آن داشته تا از طریق نقل سینه به سینه، داشته‌ها و باورهای اعتقادی - فرهنگی خویش را به نسل‌های بعد منتقل سازند و از این رهگذر به مانند طبیعت بکرشان از آلوده شدن و ممزوج شدن در نظام‌های فرهنگی دیگر بپرهیزند و استحاله نیابند؟

سرانجام و در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان اذعان نمود. بارون دوبد، به دلیل برخوردارگی از یک‌سری توانایی‌ها و علائق شخصی و با هوشمندی و نکته‌سنجی توانسته است ضمن توصیف صوری تاریخ و جغرافیای مناطق لرستان و خوزستان به طرح موضوعاتی اساسی و پرسش‌هایی کلیدی بپردازد که هر کدام در صورت توجه می‌توانند سرآغازی باشد جهت انجام پژوهش‌ها و بررسی‌های معضل و جامع در خصوص زندگی اجتماعی مردمان این دیار.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در خصوص مسافرت این سیاحان ر. ک گابریل، آلفونس: تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸، فصل هجدهم.
- ۲- دوبد، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه

**دوبد،  
مسیحی مؤمن و  
متعصبی بوده است  
و این ایمان دینی  
و پایبندی  
به اصول آن  
بر نگرش تاریخی  
وی نیز  
سایه افکنده است  
به گونه‌ای که  
می‌توان نگرش  
تاریخی او را  
نگرشی مذهبی  
خواند**